

بهمن ماه ، سال روز جان سپاری :

مرداویج فروزاننده آتش مهر میهن در جشن سده

اشاره: دهم بهمن ماه روز برگزاری جشن ملی سده است. جشنی که در این روزها با توجه به وضعیت بحرانی کشور ، بسیار مورد توجه گروه هایی از جوانان و دوستداران فرهنگ ایرانی قرار گرفته است و در شهرهای بزرگ به برگزاری آن هرچند محدود همت می گمارند. به گواهی تاریخ نگاران، بزرگترین و باشکوه ترین جشن سده ثبت شده در تاریخ ایران به ویژه پس از اسلام به فرمان مرداویز (به معنی مرد پیکار که معرب آن مرداویج است) سردار دلاور ایرانی در شهر کهن سپاهان و در کناره های زیبای زاینده رود برگزار شد. اکنون پس از گذشت ۱۱۰۰ سال از برگزاری این رویداد ، همزمان با برگزاری جشن ملی سده ، یادی خواهیم کرد از مرداویز و با اندیشه های ایران خواهانه و اصلاح گرایانه او بیشتر آشنا می شویم:

مرداویز (مرداویج) پسر « زیار » در آغاز از پیروان « شیرویه » بود و هنگام لشکرکشی اسفار به « قهستان » به عنوان یکی از بزرگان سپاه « دیلم » به خدمت مشغول بود . پس از آن به خاطر دلاوری های فراوان به سپهسالاری اردوی اسفار برگزیده شد و سپاه اسفار در آن زمان توانست به یاری مرداویز در سال ۲۷۴ خورشیدی تپورستان (تبرستان) را تسخیر نماید. اما مرداویز پس از مدتی از شیوه جنگاوری اسفار و خشونت های او سخت ناخرسند شد و راه خود را از او جدا کرد.

سپس در سال ۲۲۷ خورشیدی پس از درگیری هایی با « ماکان کاکي » سرداردیلمی ، توانست او را شکست دهد و تپورستان را به قلمرو خود بیافزاید. از این زمان پسران « بویه » ماهی گیر که بعدها پایه گذاران دودمان « بویه زادگان » یا « آل بویه » شدند به خدمت مرداویز درآمدند و به یاری او در جنگ ها شتافتند.

در سال ۲۷۷ خورشیدی متصرفات مرداویز از یک سو با سرزمین های سامانیان و از سوی دیگر با سرزمین های تحت سلطه خلیفه عباسی همجوار بود. سران دیلمی به علت دستمزد فراوانی که مرداویز به سپاهیان خود می بخشید ، از هر سوی گرد او جمع شدند و از این روی اعتبار و شوکت او روز به روز افزایش می یافت. در همین سال مرداویز بر همدان دست یافت سپس لشکرکشی خلیفه عباسی را درهم کوبید و دامنه قلمرو خود را تا عراق پیش برد. او کمی پس از آن در سال ۲۷۸ خورشیدی به سوی سپاهان روانه شد و سپاهان را از دست دشمن آزاد کرد و این شهر را به پایتختی خود برگزید . مرداویز به هنگام ورود به سپاهان سپاهی را نیز به اهواز گسیل کرد و آن جا را هم آزاد کرد.

مرد اویز این سردار شجاع و میهن پرست ایرانی بر آن بود که دوباره شکوه و بزرگی و آزادگی و آیین های ایرانی را زنده نماید. او از خلیفه عباسی و عمال عریش سخت متنفر بود و پیوسته بر آن بود تا خاندان خلفای عرب را براندازد و آزادی را به همه سرزمین های ایرانی هدیه کند. مرداویز همچون برادرش وشمگیر با وجود فشارهایی که از هر سو وارد می شد به آیین ایرانی زرتشت پایبند مانده بود و برآن بود تا با شکست دادن خلفای عرب شکوه و عظمت ایران را دوباره زنده کند. او برآن بود تا با فتح میان رودان (بین النهرین) ، مداین را آباد و تاق خسرو (تاق کسرا) را بازسازی و نوسازی کند. او در اجرای این نیت به « عبدالله وهبان » که حکومت اهواز را به او داده بود نوشت :

« ایوان مداین و تاق خسرو را بازسازی کن و به همان صورتی که در زمان انوشه روان خسرو یکم بود ، درآور »

مردآویز در این باره پیوسته به حاکم اهواز پیام می فرستاد تا هرچه زود تر بازسازی تاق خسرو را به سرانجام برساند تا پس از فتح بغداد و براندازی خلیفه ، در آن کاخ همچون شاهان ساسانی بر تخت نشیند.

مردآویز در راستای زنده کردن آیین پادشاهان ایرانی پیش از خود ، تاجی بسیار باشکوه و گوهراگین به مانند تاج انوشه روان خسرو یکم ساخته بود و هنگامی که بر تخت زرین می نشست آن را بر سر می نهاد. مردآویز دستور ساخت آتشکده ای بزرگ را صادر کرد که در زمان حیاتش ساخته شد . اما گویا این بنای سترگ چون در زمینی با خاک نا مناسب پی ریزی شد ، اکنون اثری از آن باقی نیست . به گواهی تاریخ نگاران ، مردآویز به فرهنگ ، آداب ، آیین ها و جشن های ایرانی توجه ویژه ای داشت و در برگزاری جشن های ملی به ویژه نوروز ، سده و مهرگان عزم و اراده ای والا از خود نشان داد.

به فرمان مردآویز به عنوان چهره درخشان تاریخ نهضت های ملی بیداری ایرانیان که اندیشه ای جز دستیابی به استقلال ملی و انقراض خلافت عباسی نداشت ، باشکوه ترین جشن سده ثبت شده در تاریخ ایران در کرانه های زیبای زنده رود در سپاهان برگزار شد.

مردآویز در بهمن ماه سال ۲۸۱ خورشیدی در سپاهان ، دستور داد تا با هدف زنده کردن آیین های کهن ایرانی ، جشن سده در دو سوی زاینده رود ، آن چنان که شایسته نام کشور کهنی همچون ایران است، برگزار شود. برای برگزاری جشن، بزرگان ، بازرگانان ، امیرزادگان ، کشاورزان و مردمی که توانایی داشتند در فراهم آوردن هیمه و خار و مواد سوختنی و نفت اندازی و آتش افروزی و آتش بازی و تهیه خوراک های گوناگون و می ناب ایرانی مشارکت داشتند و به فراخور چندین بار هیزم گرد آوردند.

از دامنه کوه بزرگی که مشرف بر دشت سپاهان است تا فراز آن را از هیمه و خار پوشاندند چنان که چون بر آن هیمه آتش افکنند همه کوه به یک باره غرق در نور و شادی شود . در گرداگرد شهر نیز تا آن جا که مقدر بود « گز » توده ساختند و تنه های بزرگ نخل های خشکیده را از میان تهی ساخته و میان آن را از نفت و قیر پر کرده و با میله های آهنی به هم پیوند کردند. برفراز این تنه های نخل ، شمع هایی چون ستون قراردادند که فتیله هایی به ضخامت شمع های بزرگ داشت . در سراسر دشت زاینده رود و اطراف سپاهان ، بلندی ، تپه ، کوه و تل خاکی باقی نبود که از پشته های خار و هیمه گز و تنه نخل های پرشده از نفت و قیر ، پوشانده نباشد. بادبادک هایی به شکل پرنده های مختلف ساختند و هوا کردند که به دنبال خود فانوس یا شمع های فروزان را به بالا می بردند و در آسمان می درخشیدند .

جا به جا در فواصل معین ، نشست گاه و ایستگاه های شادی برپا کرده بودند تا مردمان و بزرگان بنشینند و به شادی پردازند. نشست گاه مردآویز جای وسیع و مسطحی بود که به خانه اش راه داشت و با شمع های بزرگ آمیخته به مواد خوش بو کننده تزیین شده بود. خوراک های فراوان ایرانی و می ناب شیراز بر سر سفره سده مردآویز نهاده شده بود و البته مشابه این نوع خوان ها در سراسر منطقه برای همگان برپا بود.

چون خورشید در حال فرونشستن بود ، نوای شاد موسیقی اصیل ایرانی همراه با آوازهای دلکش و رقص های زیبای گروهی رقصنده های خوش اندام و خوش سیما و خوش پوش مرد و زن و نوشانوش همه مردم ، دشت زاینده رود و اطراف سپاهان را فرا گرفته بود . برای بچه ها به عنوان شادباش ، بازیچه هایی از جمله برق و شمشیرهای چوبی و صورتک های خنده دار و شادی آفرین به صورت هدیه فراهم شده و به فراوانی عرضه می شد.

در هنگام آغاز جشن در یک لحظه معین به صورت هم زمان همه خرمن ها و پشته ها در میان نغمه های شاد و هلهله مردم به یکباره برافروخته شد و فروزه های آتش تا چندین فرسنگ دورتر دیده می شد . تیراندازان چیره دست نیز تیرهای فروزان را در آسمان تیره شب رها می ساختند و آسمان را روشن می ساختند.

شاعران در ضمن مراسم جشن ، سرودهایی را که در اهمیت جشن سده و شادباش به شاه و مردم ساخته بودند ، می خواندند و جایزه دریافت می کردند. در این شب همه مردم وظیفه خود می دانستند که در این جشن ملی شرکت کنند و با هدیه نذر و نیاز در برگزاری جشن همراهی کنند .

درهنگام برگزاری جشن سده ، احساسات و عواطف میهنی به اوج خود رسید و دستگاه خلافت را به بیم و ترس و چاره اندیشی واداشت. در حقیقت شکوه و عظمت جشن سده ای که مردآویز برپا کرد چنان چشمان دشمنان ایران را خیره کرد که سرانجام نتوانستند تاب بیاورند و برآن شدند تا توطئه قتل او را عملی سازند.

اگرچه کارگزاران همه تلاش خود را برای هرچه باشکوه برگزارکردن این جشن به کار بردند و به گواهی تاریخ نگاران تا حد بسیاری هم در این کار موفق شدند با این همه مردآویز ، تدارکات جشن را چندان شایسته نام ایران ندانست و بر این باور بود که در برگزاری شکوهمندانه این جشن کوتاهی شده است . از این روی غلامان ترک خود را مستحق مجازاتی سخت دانست ، اما به سفارش وزیرش از این کار درگذشت. اما چنان که گفتیم خلیفه عباسی که از شنیدن گزارش های مربوط به برگزاری جشن باشکوه سده در ایران ، لرزه بر اندامش افتاده بود ، به سرعت دست به کار شد و سی تن از ستیزه جویان غیر ایرانی خود را با دادن زر ، خرید و از آنان خواست تا خون مردآویز را بریزند. مردآویز هیچ گاه شمشیر خویش را از خود دور نمی کرد ، حتا هنگامی که به گرمابه می رفت ، پیشاپیش شمشیر خود را در میان لوازم گرمابه اش بازبینی می کرد. پس از برگزاری جشن سده ، مردآویز به گرمابه رفت ولی ناگهان هیاهویی را شنید و شتابان به سوی جایگاه تن پوش های خود شتافت و به جستجوی شمشیر برآمد. اما هنگامی که شمشیر خود را از نیام برکشید ، دریافت که غلامان ترک که از مجازات سخت ، بیمناک بودند ، تیغه شمشیر را با یک تیغه چوبی عوض کرده اند. در این هنگام مهاجمان در حالی که چند تن از غلامان ترک آن ها را همراهی می کردند به گرمابه هجوم بردند. در این هنگام مردآویز بی جنگ افزار ، تاس مسی گرمابه را سپر خود کرد و دلاورانه با چند تن از آنان درآویخت و به خاکشان افکند . ولی سرانجام در نبردی نا برابر از پای درآمد و جان خود را در راه پایداری آیین های نیاکان و استقلال ایران پیشکش نمود . در آن زمان دو تن از خیانت کاران دستگیر شدند و دیگران به بغداد گریختند و دستمزد خود را از خلیفه عباسی گرفتند . به این ترتیب در توطئه ای که در بغداد و مرکزاستعمار و استثمار آن دوره و به دست خلیفه خون ریز طراحی شد. این سردار نام آور ایران پس از هفت سال حکومت در روز ۱۳ بهمن ماه ۲۸۱ خورشیدی در راه کسب استقلال ایران به شهادت رسید . جسد مردآویز را یارانش به شهر ری بردند و به خاک سپردند .

درآن زمان ایرانیان میهن پرست و به ویژه دیلمی های دلیر و وفادار که با اندیشه ها و برنامه های مردآویز همراه بودند و او را در همه حال یاری می نمودند ، از چهار فرسنگی ری با پای برهنه اطراف تابوت او حرکت می کردند و طی مراسمی باشکوه او را به خاک سپردند و پس از او نیزضمن وفاداری به آرمان های مردآویز ، فرمان بردار و یار وفاداری برای برادرش وشمگیر بودند که بعد از او به حکومت رسید .

مردآویز یک اصلاح گرای فرهنگی بود که جان خود را نیز در راه اصلاحات بنیادین فرهنگی در ایران از دست داد و چه بسا اگر او زود هنگام دیده فرو نمی بست می توانست در طول زندگی اش بسیاری از آرمان هایش را برای برگرداندن شکوه و عظمت دیرین به سرزمین کهن سال ایران عملی سازد .